کتاب زکات

خدای متعال فرموده است:

﴿ اَقِیْمُوا الصَّلاةَ، وَآتُوا الزَّکَاةَ وَاَقْرِضُوااللهَ قَرْضاً حَسَنَةً، وَمَاتُقَدِّمُوْا لِاَنْفُسِکُمْ مِنْ خَیْرٍ تَجِدُوْهُ عِنْدَاللهِ هُوَ خَیْراً، وَاَعْظَمَ اَجْراً ـ برپا دارید نماز را، و بدهید زکات را، و وام دهید خدا را وامی نیکو، و آنچه پیش می‌فرستید از خیری، پس حتما آنرا در نزد خداوند خیر می‌یابید، و بزرگتر از روی پاداش ﴾.

(سورهٔ مزمل ـ ۲۰)

و نیز خدای متعال فرموده است:

﴿ وَالَّذِیْنَ یَکْنِزُوْنَ الذَّهَبَ، وَالْفِضَّةَ، وَ لاَ یُنْفِقُوْنَهَا فِیْ سَبِیْلِاللهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِیْمٍ، یَوْمَ یُحْمٰی عَلَیْهَا فِیْ نَارِ جَهَنَّمَ فَتُکْوٰی بِهَا جِبَاهُهُمْ، وَجُنُوْبُهُمْ، وَظُهُوْرَهُمْ، هَذا مَا کَنَزْتُمْ لِاَنْفُسِکُمْ فَذُوْقُوْا مَا کُنْتُمْ تَکْنِزُوْنَ ـ آنانی که گنج می‌سازند طلا ونقره را، و انفاق نمی‌کنند آنرا در راه خدا، پس مژده بده ایشان را به عذابی دردناک، روزی که آن اندوخته‌ها در آتش جهنم تافته شوند، پس داغ کرده شود به وسیلهٔ آنها پیشانیهاشان، و پهلوهاشان، و پشتهاشان، این همان چیزی است که برای خویشتن گنج کرده بودید، پس بچشید آنچه راکه در دنیا

گنج می‌کردید ﴾.(سورهٔ توبه، ۳۴ ـ ۳۵)

و رسول خداﷺ فرموده است:

« مَنْ آتَاهُ اللهُ مَالاً فَلَمْ يُؤَدِّ زَكَاتَهُ مُثِّلَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُجَاعاً أَقْرَعَ لَهُ زَبِيبَتَانِ يُطَوَّقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَأْخُذُهُ بِلِهْزِمَتَيْهِ ـ يَعْنِي شِدْقَيْهِ ـ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا كَنْزُكَ، أَنَا مَالُكَ، ثُمَّ تَلاَ هٰذِهِ الْآيَةَ: ﴿ وَلاَ يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ لَهُمْ... الْآيَه ـ کسی که خداوند او را مالی داده است پس زکات آنرا در دنیا اداء نکرده است، تمثیل کرده می‌شود برای او در روز قیامت نوعی از مار به نام (شجاع) که موی سرآن از بسیاری سم آن ریخته است، دارای دونقطهٔ سیاه بربالای دو چشم خویش می‌باشد، پس در روز قیامت آن مار طوق گردن او می‌شود سپس هردو کنارهٔ دهان آنرا می‌گیرد، آنگاه می‌گوید: من گنج توهستم، من مال تو هستم، سپس آن حضرتﷺ این آیهٔ مبارکه را تلاوت نمودند: ﴿ و مپندارند آنانی که بخل می‌ورزند به آنچه که خداوند ایشان را از فضل خویش داده است که آن بخل به خیر ایشان است، نه بلکه به شر ایشان است، به زودی آنچه راکه به آن بخل ورزیده اند در روز قیامت طوق گردن ایشان می‌شود ﴾ تا آخر آیه ».

(به روایت بخاری و مسلم)

زکات در لغت: پاک ساختن، و رشد و نموّ است.

و در اصطلاح شریعت: « تملیک مال مخصوصی است برای مستحق آن با شرائط مخصوصی ».

زکات رکنی مهم از ارکان اسلام است، که به وسیلهٔ آن به فقر و بدبختی پایان داده می‌شود، و به وسیلهٔ آن پیوندها و عواطف محبت و برادری میان ثروتمندان و فقراء مستحکم می‌گردد.

شرطهای فرضیت زکات

زکات فرض نیست مگر آنگاه که شرطهای آتی فراهم بوده باشند:

۱ـ اسلام پس زکات بر کافر فرض نیست، چه آن کافر کافر اصلی باشد، یا که از اسلام مرتد گردیده باشد.

۲ـ آزادی پس زکات بر برده فرض نیست.

۳ـ بلوغ پس زکات بر کودک فرض نیست.

۴ـ عقل پس زکات بر دیوانه فرض نیست.

۵ـ داشتن ملکیت تام و مراد به ملکیت تام این است که مال؛ مملوک شخص و در دست آن باشد.

پس اگر مالک چیزی گردید که آن را قبض و دریافت نکرده بود، درآن چیز زکات فرض نیست، همچون مهر زن قبل از آنکه آنرا قبض نماید.

پس بر زن در مهر آن قبل از قبض آن زکاتی نیست.

و همچنین برکسی که مالی را قبض نموده و لیکن ملک آن نبوده است زکاتی نیست، همچون شخص قرضداری که مال غیر در دست وی است.

۶ـ اینکه مال موجود در تحت ملکیت وی به حد نصاب بوده باشد، پس

زکات برکسی که مال آن به حد نصاب نمی رسد فرض نیست.

و نصاب با اختلاف مالی که زکات از آن بیرون آورده می‌شود، مختلف می‌گردد.

۷ـ اینکه مال از حاجت اصلی آن افزون باشد، پس زکات در منزل مسکونی، و لباسهای بدن، و اثاث خانه، و چهارپایان سواری، و سلاحی که مورد استعمال است؛ فرض نیست.

همچنین زکات در آلات و ابزاری که شخص ازآن‌ها در صنعت و حرفه‌اش کاری می‌جوید فرض نیست.

همچنین زکات در کتابهای علمی ـ اگر چنانچه برای تجارت نبوده باشند ـ فرض نیست.

زیرا که این اشیاء همه در حوائج اصلی داخل اند.

۸ـ اینکه مال از دَیْن (قرض) فارغ بوده باشد.

پس کسی که بروی وامی است که کل نصاب زکات را می‌پوشاند، یا نصاب را کم می‌سازد، زکات بروی فرض نیست.

۹ـ اینکه مال نامی (رشد کننده) باشد، چه آن مال حقیقتاً نامی باشد؛ چون چهارپایان، یا تقدیراً نامی باشد؛ چون طلا و نقر، زیرا طلا و نقره به عنوان دو جنس نموّکننده ارزیابیَ گردیده اند، برابر است که طلا و نقره مسکوک باشند یا غیر مسکوک، یا در شکل زیور باشند، یا به شکل ظروف و آلات، پس به هرحال زکات در آنها فرض است.

و در جواهر زکات فرض نیست؛ همچون مروارید و یاقوت و زبرجد، مشروط به اینکه این جواهر برای تجارت نبوده باشند، زیرا جواهر نه حقیقتاً نموّ کننده اند و نه تقدیراً.

چه وقت اداء زکات واجب می‌گردد؟

برای وجوب اداء زکات شرط این است که سال قمری بر نصاب آن بگردد.

و مراد به گردش سال این است که نصاب در دو طرف سال کامل بوده باشد، چه در اثناء سال کامل باقی مانده باشد یا کامل باقی نمانده باشد.

پس اگر شخص در اوّل سال مالک نصاب کاملی گردید، سپس این نصاب تا گردش سال همچنان کامل باقی ماند، زکات در آن واجب گردیده است.

و اگر نصاب در اول سال کامل بود، سپس در اثناء سال ناقص گردید، آنگاه در آخر سال نصاب دوباره کامل شد، بازهم زکات در آن واجب است.

کسی که در اول سال مالک نصابی گردید، سپس از جنس این مال در اثناء سال مالی را به دست آورد، این مال نیز به اصل مال ضمیمه می‌گردد و زکات در مجموع آنها واجب است، چه این مال را با تجارت اندوخته باشد، یا با بخشش، یا به میراث، یا به طریقی دیگر.

چه وقت اداء زکات صحیح می‌گردد؟

اداء زکات صحیح نمی‌گردد مگر آنگاه که در هنگام دادن مال به فقیر نیّت

پرداخت زکات را بنماید، یا در هنگام دادن مال به وکیلی که به توزیع آن در میان مستحقان زکات می‌پردازد، نیّت زکات را بنماید، یا در هنگام کنار گذاشتن زکات از سرجمع مالش، نیّت زکات را نموده باشد.

اگر بدون نیّت، مال را به فقیری داد، سپس به آن نیّت زکات را کرد، این جائز است، به شرط اینکه مال در دست فقیر باقی باشد.

برای صحت اداء زکات این امر شرط نیست که فقیر بداند که آن مالی را که دریافت کرده است، مال زکات می‌باشد.

اگر به فقیر مالی را داد و گفت که او آنرا به عنوان بخشش به وی داده است، یا به عنوان قرض داده است، اما به آن نیّت زکات را کرد، پس اداء زکات صحیح گردیده است.

کسی که تمام مالش را صدقه می‌کند و به آن نیّت زکات را نمی نماید، زکات از ذمّهٔ وی ساقط گردیده است.

اگر برخی از مال بعد از تمام شدن سال نابود گردید؛ زکات به حساب آن ساقط گردیده است ـ مانند اینکه اگر در نزد کسی هزار درهم باشد، در آن هزاردرهم بیست و پنج درهم زکات واجب می‌گردد، و لیکن اگر بعد از تمام شدن سال دویست درهم از آن نابود گردید، پنج درهم از زکات هم ساقط گردیده است.

کسی که در نزد فقیری وامی دارد، پس ذمهٔ آن فقیر را به نیّت زکات از آن وام ابراء می‌کند، اداء زکات آن صحیح نیست، زیرا که تملیک وجود پیدا نکرده

است، و اداء زکات بدون تملیک صحیح نمی‌شود.

زکات حیوانات چرنده

و آن عبارت از حیواناتی‌اند که در اکثر مدت سال به چریدن در صحراء اکتفا می‌کنند ـ همچون شتر و گاو و گوسفند ـ پس اگر نصف سال یا بیشتر از آن چریدند، در آنها زکاتی نیست.

و مقدار فرض زکات در این حیوانات مختلف است.

زکات شتر

در کمتر از پنج شتر زکاتی نیست.

در پنج شتر چرنده که سال بر آنها بگذرد، یک گوسفند است ـ تا نه شتر.

پس در ده شتر تا چهارده شتر دو گوسفند است.

در پانزده شتر تا نزده شتر سه گوسفند است.

در بیست شتر تا بیست و چهار شتر، چهار گوسفند است.

در بیست و پنج شتر تا سی و پنج شتر یک شتر بنت مخاض است[۱].

و در سی و شش تا چهل و پنج شتر یک بنت لبون است[۲].

۱ـ بنت مخاض شتری است که یک سال را کامل نموده و در سال دوم داخل شده است، آن را ازاین جهت بنت مخاض نامیدند که مادر آن عادتاً به جنینی غیر از آن باردار است.

۲ـ بنت لبون شتری است که دو سال را تمام نموده و در سال سوم داخل شده است، آنرا بنت لبون نامیدند زیرا که

و در چهل و شش تا شصت شتر، یک شتر حِقَّه است[۱].

و در شصت و یک شتر تا هفتاد و پنج شتر یک جِذْعَه است[۲].

و در هفتاد و شش شتر تا نود شتر، دو بنت لبون است.

و در نود و یک شتر تا صد و بیست شتر دو حِقَّه است.

آنگاه از این تعداد که زیادتر گردید، فریضه از سر گرفته می‌شود.

پس درهر پنج شتر یک گوسفند است به همراه آن دو حقَّه تا صد و چهل و پنج شتر، آنگاه در صد و چهل و پنج شتر دو حِقَّه است و یک بنت مخاض.

و در صد و پنجاه شتر سه حِقَّه است.

آنگاه باز فریضه از سر گرفته می‌شود.

پس در زیادتر از صد و پنجاه شتر، درهر پنج شتر یک گوسفند است به همراه سه حقه‌ای که فرض تعداد مقدم بر آن است.

و در صد و هفتاد و پنج شتر سه حِقَّه است و یک بنت مخاض.

و در صد و هشتاد و شش شتر سه حِقَّه است و یک بنت لبون.

و در صد و نود و شش شتر تا دویست شتر چهار حِقَّه است.

مادرش با ولادت غیر آن عادتاً دارای شیر است.

۱ـ حِقَّه شتری است که سه سال را تکمیل نموده و در سال چهارم داخل شده است، آنرا حِقَّه نامیدند زیرا که حق، آن است که در همچو سنّی مورد سواری قرار گیرد و بر آن بار حمل گردد.

۲ـ جزعه در نزد فقهاء شتری است که در سال پنجم داخل شده است، و در نزد اهل لغت شتری است که پنج سال را تکمیل نموده و در سال ششم داخل شده است.

آنگاه از این تعداد که زیادتر گردید، فرض زکات سر از نو گرفته می‌شود، به همان ترتیبی که در پنجاه شتر بعد از صد و پنجاه شتر از سر گرفته می‌شد.

و شتر دارای پشم مانند شتر بی پشم است.

زکات گاو

در کمتر از سی گاو زکاتی نیست.

در سی گاو چرنده‌ای که سال برآنها بگذرد یک تبیع یا تبیعه است[۱].

و در چهل گاو یک مسن[۲] یا یک مسنه است.

و در آنچه که بر این تعداد زیاد شد زکات به حساب آن است تا شصت گاو.

پس در یک گاو، چهار حصه از ده حصهٔ یک گاو مادهٔ سه ساله است، و در دوگاو، نصف دهم حصهٔ یک گاو مادهٔ سه ساله است، و در سه گاو، سه چهارم یک گاو مادهٔ سه ساله است.

آنگاه در شصت گاو دوگوسالهٔ تبیع یا تبیعه است.

و در هفتاد گاو یک مسنه و یک تبیع است.

و در هشتاد گاو دو مسنه است.

و در نود گاو سه تبع است.

۱- تبیع گاو نری است که وارد سال دوم از عمرش گردیده است، و تبیعه مادهٔ آن می‌باشد.

۲- مسن گاو نری است که وارد سال سوم از عمرش گردیده است، و مسنه مادهٔ آن می‌باشد.

و در صد گاو دو تبیع و یک مسنه است.

پس به همین ترتیب فرض با افزوده شدن هرده گاو، از یک تبیع به یک مسنه تغییر می‌کند.

حکم گاومیش مانند حکم گاو است.

زکات گوسفند

در کمتر از چهل گوسفند زکاتی نیست.

در چهل گوسفند چرنده که سال برآنها بگذرد تا صد و بیست گوسفند، یک گوسفند است.

و در صد و بیست و یک تا دویست گوسفند، دو گوسفند است.

و در دویست و یک گوسفند سه گوسفند است.

و در چهارصد گوسفند، چهار گوسفند است.

سپس از آن که زیاد گردید درهر صد گوسفند، یک گوسفند است.

و بز مانند گوسفند دنبه دار و میش است، و حکم هرسه یکی است.

و در زکات گوسفند؛ گوسفند یک ساله به حساب گرفته می‌شود نه شش ماهه.

و در اسب و قاطر(ستور) و الاغ، و در بچه های شتران، و درگوساله‌ها و در چهارپایان کارکننده، و در چهارپایانی که صاحب آن‌ها علوفهٔ آنهارا از خودش تأمین می‌کند و چرنده نیستند، و در چهارپایانی که بعد از وجوب زکات تلف

می‌شوند، و در چهارپایانی که در میان دونصاب قرار می‌گیرند زکاتی نیست.

زکات محصولات کشاورزی و میوه‌ها

محصولات کشاورزی و میوه‌جات نصابی ندارند، پس هرآنچه که زمین برآورد در آن زکات است، چه کم باشد و چه زیاد. بجز هیزم و نی و علف.

زکات محصولات زراعتی در زمین‌های عشری بر مقیاس عشر (یک دهم) یا نصف عشر (یک بیستم) است.

و در زمین های خراجی عشر گرفته نمی‌شود، بلکه به خراج آن اکتفا می‌شود

در محصول زمینی که به آب آسمان و سیلاب سیراب می‌شود بدون شرط نصاب عشر واجب می‌شود.

و در زمینی که با دلوکلان یا دلوکوچک سیراب ساخته می‌شود؛ نصف عشر واجب می‌گردد، و پیش از دادن عشر اجرت آب دادن و مزد کارگر و دیگر مصارف جانبی آن را بر ندارد.

و اگر باغیان در مسیر راه؛ خراج، عشر و زکات را گرفتند، دوباره از مردم گرفته نشود.

در عسل تولید شده بر زمین عشری عشر واجب می‌شود.

زکات معادن و گنجها[۱]

از معدن طلا و نقره و از معادن آهن باب در زمین خراجی یا عشری یک پنجم حصهٔ آن گرفته می‌شود.

و از معدن سیماب نیز یک پنجم آن گرفته می‌شود.

و بقیه از آن صاحب آن معدن و گنج است.

و در فیروزه و مروارید و عنبر خمسی نیست.

زکات طلا و نقره

در طلا ونقره اگر به حد نصاب برسند زکات واجب می‌گردد.

نصاب زکات در طلا بیست مثقال است[۲].

و نصاب زکات در نقره دویست درهم است[۳].

بناءً اگر کسی از طلا و نقره مالک نصاب گردید، از آنها ربع عشر (یک چهلم) را برای زکات بیرون آورد.

۱ـ شش عنوان (زکات حیوانات چرنده، زکات شتر، زکات گاو، زکات گوسفند، زکات محصولات کشاورزی، زکات معادن و گنجها) با ملاحظهٔ ضرورت طرح آنها در ترجمهٔ فارسی از دو کتاب (کنزالدقائق) و (التسهیل الضروری) با تلخیص ترجمه و ضمیمهٔ این مبحث از کتاب گردید. مترجم

۲ـ بیست مثقال تقریباً معادل (۸۵) گرم می‌باشد.

۳ـ دویست درهم تقریباً معادل (۵۹۵) گرم است.

پس در بیست مثقال از طلا نیم مثقال را بیرون آورد[۱]، و در دویست درهم نقره، پنج درهم آن را بیرون آورد[۲].

طلای غشناک در حکم طلای خالص است، اگر چنانچه طلا برآن غالب بود.

و نقرهٔ غشناک در حکم نقرهٔ خالص است، اگر چنانچه نقره بر آن غالب بود.

اما اگر چنانچه غشّ بر آن غالب بود، پس طلا و نقرهٔ غشناک در حکم کالای تجارتی (عروض) است[۳].

زکاتی در مازاد بر نصاب نیست، تا آنگاه که این مازاد به اندازهٔ خمس (یک پنجم) نصاب (چهل درهم) برسد، در نزد امام ابوحنیفه﵀.

اما امام ابو یوسف و امام محمد (رحمهماالله) بر آن اند که: در هرآنچه که بر نصاب زیاد گردد ربع عشر[۴]واجب می‌گردد، خواه این چیز افزوده شده به یک پنجم نصاب برسد یا نرسد، و فتوا بر قول یاران است.

مالک نصاب مختار است: اگر می‌خواهد در زکات طلا و نقره قطعه‌ای از طلا و نقره را براساس وزن، خارج گرداند.

و اگر می‌خواهد قیمت مقدار زکات را با ارز مروجهٔ جاری محاسبه نموده و آنرا به شکل همان ارز جاری مروج در آن کشور، از مال خویش بیرون گرداند.

و اگر هم می‌خواهد کالاهایی را، یا چیز پیمانه شده‌ای را، یا چیز وزن شده‌ای

۱ـ نیم مثقال تقریبا معادل (۲/۱۲۵) گرام است.

۲ـ پنج درهم معادل (۱۵) گرم نقره است.

۳ـ احکام عروض را در عنوان بعدی بخوانید.

۴ـ ربع عشر معادل (یک در چهل است).

را به حساب قیمت، از جای زکات طلا و نقره بپردازد.

زکات عروض

آنچه غیر از طلا ونقره و حیوان است، عرض (کالا) می‌باشد و جمع آن؛ عروض است.

زکات با شرطهای آتی در عروض (کالاها) واجب می‌گردد:

۱ـ اینکه در نزد مالک عروض نیّت تجارت کردن در آنها وجود داشته باشد.

۲ـ اینکه قیمت عروض (کالای) تجارت به حد یک نصاب از طلا یا نقره برسد.

تاجر مسلمان هرآنچه را که از کالای تجارتی مالک است درهنگام تمام شدن سال تجاری حساب کند، پس اگر قیمت آن بر حسب نرخ بازار به یک نصاب رسید زکات آنرا اداء نماید، یعنی اینکه ربع عشر آنرا به جهت زکات بیرون آورد، و اگر قیمت کالا به یک نصاب از طلا یا نقره نرسید پس زکاتی در آن نیست.

ارزشیابی و ارزش گزاری کالاهای تجارتی بر اساس ارز جاری در کشورِ تاجر است.

و در این ارزش گزاری قیمت اثاث و وسائل و دستگاه‌های موجود در دکان که برای امر تجارت لازم است محاسبه نمی شود.

اگر چنانچه شخص؛ مالک زمین، یا ملک غیر منقول دیگری، یا حیوانی بود

سپس در آن نیّت تجارت را کرد، پس سال زکات درآن از وقتی شروع می‌شود که عملاً در آن به تجارت آغاز می‌نماید.

زکات دَیْن

ادای زکات نسبت به دین (قرض) بر سه قسم تقسیم می‌شود:

۱ـ دَیْن قوی.
۲ـ دَیْن متوسط.
۳ـ دَیْن ضعیف.

۱ـ دَیْن قوی همانا بدل قرض و بدل مال التجاره است، در صورتی که قرضدار به دَیْن معترف باشد، اگر چه هم که مفلس باشد.

همچنین اگر قرضدار منکر بود، و لیکن طلبکار قادر به برپاداشتن گواه و مدرک (بیّنه) علیه آن قرضدار منکر بود؛ آن دین، دین قوی به شمار می‌رود.

پس اگر چنانچه دَیْن قوی بود، بر طلبکار واجب است که زکات دَیْن را بیرون آورد؛ در صورتی که حداقل، چهل درهم از آن را از قرضدار در یافت کرده بود، پس هربار که چهل درهم را دریافت کرد یک درهم از آنرا برای زکات بیرون آورد.

اما اگر کمتر از چهل درهم دریافت کرد، بیرون آوردن چیزی ازآن برای زکات بروی واجب نیست ـ در نزد امام ابو حنیفه ﷺ.

اما امام ابو یوسف و امام محمد (رحمهماالله) گفته اند: زکات در مبلغ

دریافت شده از دَیْن واجب می‌گردد، چه آن مبلغ کم باشد چه بسیار.

گردش سال در دَیْن قوی از وقتی مورد اعتبار است که شخص طلبکار مالک نصاب گردیده است، نه از وقتی که در آن دَیْن را دریافت کرده است، پس زکات از سالهای گذشته بروی واجب است، و لیکن اداء آن بروی لازم نیست مگر بعد از قبض و دریافت دَیْن.

۲ـ دَیْن متوسط: آن مالی است که دَیْن تجارت نیست، بلکه بـهاء چـیزی است که آنرا از نیازمندیهای اصلی خویش ـ همچون منزل مسکونی، و جـامهٔ پوشیدنی، و طعام خوردنی، فروخته است و بهاء آن بر ذمّهٔ خریدار باقی مانده است.

زکات در دَیْن متوسط واجب نیست مگر آنگاه که شخص طلبکار، نـصاب کاملی را در یافت نماید.

پس مثلاً اگر بر ذمّهٔ قرضدار هزار درهم بود و طلبکار از آن دویست درهم را قبض کرده بود، بروی واجب است که پنج درهم از آنرا برای زکات بیرون آورد، و اگر کمتر از یک نصاب را قبض کرد، زکات برآن واجب نمی شود ـ در نزد امام ابو حنیفه‌ﷺ. اما امام ابویوسف و امام محمد (رحمهماالله) گفته اند: زکات در مبلغ دریافت شده از دَیْن واجب می‌گردد ـ چه آن مبلغ دریافتی اندک باشد، چه بسیار.

و گردش سال در دَیْن متوسط از وقتی معتبر است که شخص مالک نصاب گردیده است، نه از وقت قبض کردن.

پس زکات از سالهای گذشته واجب می‌گردد، و لیکن اداء آن بر طلبکار واجب نیست، مگر بعد از قبض.

دَیْن ضعیف: همانا آن دینی است که در مقابل چیزی غیر از مال قرار داشته باشد، همچون مهر زن، زیرا مهر بدل از مالی نیست که آنرا شوهر از زن خویش گرفته باشد، و همچنین‌است دَیْن خُلع، و دَیْن وصیت، ودَیْن صلح از قتل عمد، و دیَّت.

پرداخت زکات در دَیْن ضعیف واجب نمی گردد مگر آنگاه که نصاب کاملی را دریافت نماید، و سال از وقت دریافت آن بر آن بگردد، پس در دَیْن ضعیف پرداخت زکات از سالهای گذشته واجب نیست.

زکات مال ضمار

مال ضمار: همانا مالی است که هنوز در ملک شخص قرار دارد، و لیکن دسترسی به آن برایش متعذر و دشوار است، به این صورت که کسی به دیگری وامی داده است، اما بر برپاداشتن گواه و مدرک (بیّنه) علیه آن قادر نیست، سپس آن وام را بعد از مدتی دریافت می‌کند.

همچنین اگر کسی مال وی را غصب کرد، و او بر اقامهٔ گواه علیه غاصب قادر نبود، سپس خود غاصب بعد از مدتی مالش را به وی برگرداند، آن مال؛ مال ضمار به حساب می‌آید.

همین‌گونه اگر مال خویش را گم کرد، سپس آنرا بعد از مدتی یافت.

همین‌گونه اگر مال وی مصادره شد، سپس بعد از مدتی آنرا مجدداً به دست آورد.

همین‌گونه اگر مال خویش را در بیابانی دفن کرد، اما مکان دفن آنرا فراموش نمود، سپس آنرا بعد از مدتی پیدا کرد.

در مال ضمار پرداخت زکات سالهای گذشته آن واجب نمی گردد.

مصارف زکات

خدای متعال فرموده است:

﴿ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ، وَالْمَسَاكِيْنِ، وَالْعَامِلِيْنَ عَلَيْهَا، وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوْبُهُمْ، وَ فِي الرِّقَابِ، وَالْغَارِمِيْنَ، وَ فِيْ سَبِيْلِ اللهِ، وَابْنَ السَّبِيْلِ فَرِيْضَةً مِنَ اللهِ، وَاللهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ - جزاین نیست که زکات‌ها برای فقراء است، و برای مساکین، و برای کسانی که کارگزاران آن اند، و برای دلجویی شوندگان، و در راه آزاد سازی بردگان، و قرض داران، و در راه خدا، و برای در راه ماندگان، فریضه‌ای است از جانب خداوند، و خداوند دانای حکیم است ﴾. (سورهٔ توبه - ٦٠)

ملاحظه می‌کنیم که قرآن‌کریم هشت صنف را که زکات بر آنها به مصرف می‌رسد، ذکر نموده‌است، و لیکن خلیفهٔ اسلام عمر فاروق رضی الله عنه مؤلفة القلوب (دلجویی شوندگان) را از جدول مصارف زکات حذف کرد، با این استدلال که کار اسلام بالا گرفته و اسلام نیرومند گردیده است و دیگر نیازی به الفت دادن

کسانی به سوی آن نیست، و هیچیک از صحابه نیز بر عمرﷺ این کار وی را انکار ننمودند، پس ساقط شدن این صنف به اجماع صحابه (رضوان الله علیهم اجمعین) ثابت گردید، و بنابر این هفت صنف باقی ماند که زکات صرف آنها می‌شود، و ما اینک تعریف هرصنف را به همراه آنچه که از احکام به آن تعلق می‌گیرد بیان می‌داریم:

۱ـ فقیر: کسی است که مالک کمتر از نصاب است.

صرف نمودن زکات برکسی که مالک کمتر از زکات می‌باشد جائز است، اگرچه آن شخص سالم و دارای کسب و کار باشد.

۲ـ مسکین: کسی است که اصلاً مالک چیزی نیست.

۳ـ عامل: کسی است که به جمع آوری زکات و عشر می‌پردازد، و کارگزار گمارده‌شده در این کار است، پس به او از مال زکات به اندازهٔ کار آن داده می‌شود.

۴ـ رقاب: برده‌گان مکاتَب[1] اند.

و این صنف در عصر حاضر وجود ندارد، و لیکن اگر زمانی وجود پیدا کرد زکات بر آن صرف می‌شود.

۵ـ غارِم: کسی است که بر ضمهٔ وی قرضی است، و بعد از آنکه قرض خویش را بپردازد، مالک نصاب کاملی نیست. و صرف نمودن زکات بر قرضدار

۱ـ مکاتَب: برده‌ای است که مولایش به وی گفته است؛ برو این مبلغ را بیاور، ودرقبال آن آزادی.

برای پرداخت قرضش بهتر از دادن زکات برای فقیر است.

۶ـ سبیل‌الله: فقرائی اند که ازهمه چیز بریده خود را در اختیار جهاد در راه خدا(ج) قرار داده اند، یاحجاجی اند که به قصد انجام فریضهٔ حج بیرون آمده اند، اما به‌خاطر آنکه هزینه‌های سفرشان تمام شده است، از رسیدن به بیت الله عاجز مانده اند.

۷ـ ابن السبیل: مسافر درراه مانده‌ای است که در وطن خویش دارای مالی است، و لیکن مال وی در سفر به پایان آمده و دیگر چیزی ندارد، پس زکات بروی به مصرف می‌رسد تا بر رسیدن به وطن خویش قادر گردد.

کسی که زکات بروی واجب است، برای وی جائز است که زکات را بر تمام این اصناف هفت گانه صرف کند.

همچنین برای وی جائز است تا آنرا فقط بر یک صنف صرف کند ـ به همراه وجود بقیهٔ اصناف.

دادن زکات برای چه کسانی جائز نیست؟

۱ـ دادن زکات برای کافری جائز نیست.

۲ـ دادن زکات برای شخص ثروتمندی جائز نیست.

۳ـ صرف کردن زکات بر کودک ثروتمندی جائز نیست.

۴ـ صرف کردن زکات بر بنی هاشم و بر آزاد کردگان (موالی) ایشان جائز نیست.

برای مالک نصاب جواز ندارد که زکات را بر اصول خویش صرف نماید، همچون پدرش و پدر بزرگش ـ هرچند که در رده‌های بالا قرار داشته باشند.

۶ـ برای مالک نصاب جائز نیست که زکات را بر فروع خویش صرف نماید، چون فرزندش و فرزند فرزندش ـ اگر چه در مراتب خود پائین روند.

۷ـ برای مالک نصاب جائز نیست که زکات را بر زنش صرف نماید.

همچنین زن نباید زکات مال خود را بر شوهرش صرف نماید.

اما از اینها که بگذریم؛ صرف نمودن زکات بر بقیهٔ نزدیکان افضل است.

۸ـ صرف کردن زکات در بناء مسجدی، یا در بناء مدرسه‌ای، یا در هموار سازی راهی، یا ساختن پلی جواز ندارد.

و صرف کردن زکات در تکفین میّت، یا در پرداخت قرض میّت جواز ندارد، زیرا که در تمام این صورتها تملیک تحقق پیدا نمی کند، و ادای زکات بدون تملیک صحیح نیست.

افضل این است که زکات براقارب و نزدیکان صرف شود، سپس بر همسایگان.

دادن زکات به مقدار یک نصاب کامل برای یک تن مکروه است، مانند این که به یک تن دویست درهم یا بیست مثقال طلا بدهد.

صرف نمودن زکات بر شخص قرضدار برای پرداخت قرضش، به مقدار بیشتر از یک نصاب مکروه نیست، مانند اینکه برای پرداخت قرض شخصی به وی یک هزار درهم زکات بدهد، پس این مکروه نیست.